

آل مسافر و تشیع در دیلم و آذربایجان در قرن چهارم هجری

سید مسعود شاهمرادی^۱

چکیده

آل مسافر (سالاریان یا کنگریان)، از جمله حکومت‌های قرن چهارم هجری است که در دیلم شکل گرفت و حاکمیت خود را به شمال غرب ایران بسط و توسعه داد. تاریخ این حکومت، که به دو شاخه دیلم و آذربایجان تقسیم گشته است، به طور کامل و واضح شناخته نشده است و گمان می‌رود آخرین حاکمان آل مسافر توسط اسماعیلیان الموت از بین رفته باشند. آل مسافر، اعتقادات شیعی اسماعیلی، از گونه قرمطی آن، داشتند و به امامت خلفای فاطمی وقت، معتقد نبودند. سکه‌ای از آن‌ها برجای مانده که شعائر حک شده بر آن، نشان دهنده این اعتقاد آل مسافر است. گزارش‌هایی از حضور زیدیان در مناطق تحت حاکمیت مسافریان و همچنین بروز و ظهور حرکت‌ها و رسوم مبتنی بر فرهنگ انتظار در مناطق تحت حاکمیت آن‌ها در دست است. پژوهش حاضر درصدد است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، جلوه‌های بروز و ظهور تشیع در دوران آل مسافر را تبیین و بررسی نماید.

واژه‌های کلیدی: تشیع، اسماعیلیه، آل مسافر، دیلم، آذربایجان

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان S.m.shahmoradi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶

مقدمه

آل مسافر دیلمی سلسله‌ای بودند که در قرن چهارم هجری قدرت گرفتند. این خاندان که ارتباط و وابستگی نزدیکی با آل جستان، از خاندان‌های قدیمی دیلم، داشتند، علاوه بر دیلم در خارج این ناحیه، در شمال غرب ایران، نیز قدرت یافتند. در آن زمان که زیاریان و بوئیان می‌کوشیدند تا نواحی شمال ایران را در قبضه اقتدار خود داشته باشند و آل بویه جنوب ایران و عراق را نیز در زیر سلطه داشتند، آل مسافر قدرت خود را به سوی مغرب، به آذربایجان و حواشی شرقی ارمنستان، بسط دادند که زوال سلسله حکمرانان ساجی^۱، خلائی در آن‌جا بر جای گذاشته بود. «محمد بن مسافر»، اولین عضو این خاندان که نامش در تاریخ آمده است، دژهای طارم و شمیران را در دست داشت و از آن‌جا قلمرو خود را با از میان بردن سلسله جستانیان، بسط داد. پس از محمد بن مسافر، خاندان آل مسافر به دو شعبه دیلم و آذربایجان تقسیم شد که پیوسته با هم در منازعه بودند. از این زمان به بعد، تاریخ سلسله آل مسافر به گونه ای کامل و روشن شناخته نیست هر چند که اطلاعاتی در مورد آن‌ها در منابع تاریخی و جغرافیایی وجود دارد. قرن چهارم هجری، دوران رواج و قدرت یابی شیعیان محسوب می‌شود. در این زمان، آل بویه شیعه مذهب با تسلط بر ایران و مرکز خلافت عباسی، بغداد، توانستند حاکمیت یکپارچه خود بر شرق جهان اسلام را تثبیت کنند. علاوه بر این، در همین زمان، حکومت‌های شیعی چندی در دیگر نقاط جهان اسلام نیز ایجاد شده و به نشر و توسعه مذهب تشیع در شرق و غرب عالم اسلامی پرداختند. آل مسافر در همین دوران سربرآوردند و با تعاملات و تقابلات خود با آل بویه، تاریخ شمال غرب ایران در قرن چهارم هجری را شکل دادند. در دوران حکومت آل مسافر، مذهب اسماعیلیه در مناطق تحت حاکمیت آن‌ها تبلیغ می‌شد. پژوهش حاضر درصدد





پاسخگویی به این پرسش‌ها است: «مظاهر و نمودهای بروز و ظهور تشیع در دوران حاکمیت آل مسافر در دیلم و شمال غرب ایران چه بوده است؟»؛ «آیا اعتقاد آل مسافر به تشیع اسماعیلی سبب رواج این مذهب در مناطق تحت حاکمیت آن‌ها نیز گشته است؟».

۱- زمینه‌های شکل‌گیری حکومت آل مسافر

مسافریان یا سالاریان دیلمی سلسله‌ای بودند همانند جستانیان و با آن‌ها ارتباط و وابستگی نزدیک داشتند، اما خاندانی جدیدتر و ظاهراً پرشورتر بودند و نیروی خود را در بیرون از دیلم و نیز در داخل آن به کار انداختند. (باسورث، ۱۳۸۱: ۲۹۳) جستانیان، خاندانی ایرانی بودند که از سده دوم تا چهارم در دیلم حکومت می‌کردند. در منابع، از تاریخ جستانیان اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد و بیشتر اخبار آنان در ذیل رویدادهای علویان طبرستان آمده است. از آغاز کار جستانیان و پیشینه آنان اطلاعی در دست نیست. آنان در نواحی کوهستانی رودبار الموت و طالقان و سواحل شاهرود و سفیدرود امارتی کوچک و محلی داشتند و تختگاهشان رودبار الموت بود. با شروع نهضت حسن بن زید در طبرستان، حکومت دیلم در دست وهسودان بن جستان بن مرزبان قرار داشت. او مذهب زیدیه را پذیرفته بود و با خلافت عباسی مخالفت می‌نمود. پس از مرگ وهسودان، پسران او در مورد پذیرش یا عدم پذیرش زیدیان راههای متفاوتی در پیش گرفتند. جستان بن وهسودان از حسن بن زید و بعدها ناصر کبیر حمایت می‌کرد، ولی علی بن وهسودان اطاعت از خلافت عباسی را گردن نهاد. با مرگ جستان، که مخالف عباسیان بود، علی بن وهسودان، جانشین او شد. علی از خلافت عباسی اطاعت داشت به همین سبب حکومت اصفهان به او واگذار شد. او در اطاعت از خلیفه تا آنجا پیش رفت که داعی صغیر، حسن بن قاسم، را دستگیر کرده و می‌خواست او را به بغداد بفرستد. (نک: ابن اسفندیار، ۱۳۶۶:



۲۸۱/۱) چندی نگذشت که محمد بن مسافر، از خاندان‌های محلی قدرتمند آل جستان، علی بن وهسودان را به قتل رساند و حکومت مستقلی در طارم دیلم بنیان گذارد. به نوشته کسروی «محمد بن مسافر» نخستین کسی از آل مسافر (سالاریان یا کنگریان) است که شناخته شده است. (کسروی، بی تا: ۳۹)

محمد بن مسافر، که دختر جستان بن وهسودان را در ازدواج داشت، علت مرگ جستان را زیاده طلبی علی بن وهسودان تلقی می‌کرد و به خوانخواهی پدر زن برخاست. علت دیگری که شاید علت اصلی مخالفت محمد بن مسافر با علی بن وهسودان باشد، تابعیت علی از خلیفه عباسی است. نام اصلی محمد بن مسافر، بنیان گذار حکومت آل مسافر، سالار بود و به همین جهت آن خاندان را «سالاریان» نیز می‌نامند. «کنگریان» نام دیگری است که به این خاندان اطلاق می‌شود؛ زیرا یکی از اجداد معروف آنان نام کنگر داشته است. محمد بن مسافر در توطئه قتل اسفار با مرداوینج همکاری نمود و شاید عامل تهییج و تحریک مرداوینج به این نقشه، محمد بن مسافر بوده باشد، زیرا پناهندگی سیاه چشم جستانی - پسر خسرو فیروز بن وهسودان برادر و جانشین علی بن وهسودان - به اسفار می‌توانست عامل کینه ورزی محمد بن مسافر را فراهم ساخته باشد. محمد بن مسافر در سال ۳۳۰ ق. گرفتار توطئه پسران خود، وهسودان و مرزبان، شد که با کمک مادرشان برنامه ریزی شده بود. به گفته مسعر بن مهمل، محمد بن مسافر، استادان و هنرمندان بسیاری را گردهم آورده بود و محل زندگی آنان را عمداً در شمیران قرار داده بود. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۵۶/۳) شکایت آنان، پسران محمد را به توطئه واداشت؛ ولی ابن مسکویه علت برکناری محمد را رفتار تند و سخت گیری‌های او می‌داند و اینکه پسرانش از او می‌ترسیدند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶۰/۶) محمد فرمان روایی باخرد، هوشیار و آبادی دوست ولی بی رحم و درشت خوی بود. (کسروی، بی تا: ۴۱) به هر حال محمد بن



مسافر دستگیر شد و حکومت در دست وهسودان، فرزند محمد، قرار گرفت. (۳۳۰-
 ۳۳۵ ق) مرزبان، پسر دیگر محمد بن مسافر، به سوی آذربایجان رفت و حکومت
 سالاریان آذربایجان را بنیاد گذارد. بدینگونه خاندان آل مسافر به دو شاخه تقسیم شد:
 شاخه آذربایجان که توسط مرزبان اول ابن محمد ایجاد شد؛ و دیگری شاخه دیلم که
 وهسودان بن محمد سرسلسه آن محسوب می‌شود. (نک: باسورث، ۱۳۸۱: ۲۹۲-
 ۲۹۳)

۲- شاخه دیلم آل مسافر

وهسودان بن محمد در تارم با آنکه حریف قدرتمندی مانند رکن الدوله بویه در
 برابر خود داشت، با قدرت حکم می‌راند و به زنجان، ابهر، سهرورد و همچنین به
 بخشی از قزوین نیز دست یافت و چندین دژ نو بنیاد نهاد. پس از مرگ مرزبان در
 سال ۳۴۶ ق، میانه وهسودان با پسران مرزبان به دشمنی و تیرگی کشید تا این که در
 ۳۴۹ ق. جستان و ناصر دو پسر مرزبان را به حيله به تارم خوانده و بعد از دستگیری
 به قتل رساند. وهسودان سپس فرزند خود اسماعیل را با سپاهی انبوه به آذربایجان
 فرستاد و او ابراهیم، پسر دیگر مرزبان، را از آنجا بیرون راند و خویشان حکمرانی
 آذربایجان را بدست گرفت تا پس از مدتی درگذشت. (۳۵۰ یا ۳۵۱ ق) در این زمان
 ابراهیم دوباره بر آذربایجان دست یافته و به خوانخواهی برادران خود، به تارم لشکر
 کشید و وهسودان را مغلوب ساخت و در سرزمین او خرابی بسیار به بار آورد. ولی
 سال بعد (۳۵۵ ق) وهسودان سپاهی از دیلمستان و تارم گرد آورده و به آذربایجان
 فرستاد. ابراهیم از این سپاه شکست خورده و به ری نزد رکن الدوله گریخت.
 (کسروی، بی تا: ۴۴) از این پس، از وهسودان خبری نیست و سال مرگ او نیز دانسته
 نیست. (کسروی، بی تا: ۴۵)



پس از وهسودان تا سال ۴۲۰ ق از کنگریان خبری در کتب تاریخی نیست. لیکن یاقوت در معجم البلدان ذیل شمیران می‌نویسد: در ۳۷۹ ق. فخرالدوله پسر رکن الدوله به این دژ دست یافت چه خداوندی این دژ به پسر نوح پسر وهسودان رسیده و او کودکی بیش نبوده و رشته کار را مادرش در دست داشت. فخرالدوله او را به عقد خود درآورد و زنی از خویشان خود را به پسر او داد و دژ را از آن خود کرد. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۵۶/۳) از این عبارت پیداست که خود نوح پسر وهسودان نیز پادشاهی یافته بود و گرنه پادشاهی به فرزند او نمی‌رسید و ظاهر آن است که پس از وهسودان همین نوح جانشین او بوده است. (کسروی، بی تا: ۴۸) نام این پسر نوح نیز گویا جستان بوده است. (نک: کسروی، بی تا: ۴۹) به نظر می‌رسد فخرالدوله به زنجان، ابهر و سهرورد نیز دست یافته بود. از این رو باید گفت در زمان او کنگریان به یکباره برافتاده بودند و کسی از ایشان فرمان روائی نداشت تا پس از مرگ فخرالدوله دوباره سالار ابراهیم بنیاد فرمان روائی گذاشت. (کسروی، بی تا: ۴۹)

به نوشته ابن اثیر پس از مرگ فخرالدوله در سال ۳۸۷ ق. ابراهیم - ابراهیم بن مرزبان بن اسماعیل بن وهسودان (سالار ابراهیم یا سالار تارم) ° به زنجان و ابهر و سهرورد و تارم دست یافت و یکی از دژهای معروف او «سرجهان» بود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۸۷/۲۲) ولی تا سال ۴۲۰ ق. در کتب تاریخی خبری از ابراهیم نیست جز اینکه مستوفی در نزه القلوب به جنگی بین او و مردم قزوین اشاره کرده است. (نزه القلوب، بی تا: ۶۳) در سال ۴۲۰ ق. سلطان محمود غزنوی به ری آمده و پسر او مسعود به زنجان و ابهر دست یافته بود. پس از برگشتن محمود به خراسان، جنگ هائی میان ابراهیم و مسعود رخ داده و ابراهیم به دست مسعود دستگیر شده است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۷/۲۲ ۸۸) در تاریخ بیهقی نیز از زبان مسعود به جنگ با سالار ابراهیم اشاره شده است. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۶۴/۱) معلوم نیست که سرنوشت ابراهیم

پس از دستگیری چه بوده و هیچ گونه آگاهی در این باره نیست. (کسروی، بی تا: ۵۲) در سال ۴۲۷ ق. که هنوز ری و نواحی آن بدست کسان سلطان مسعود بود، تارم به دست خود کنگریان بوده است زیرا ابن اثیر در سال مذکور جنگ علاءالدوله پسر کاکویه با کسان مسعود و شکست علاءالدوله و گریختن او به تارم را نگاشته و می‌گوید سالار تارم او را نپذیرفته و گفته است که «تاب دشمنی با خراسانیان را ندارم». (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۵۶/۲۲)

جستان بن ابراهیم یکی دیگر از حاکمان این شاخه از آل مسافر است. نخستین کسی که نام او را آشکار می‌برد، ناصر خسرو، در سفرنامه خود، است. او در سال ۴۳۸ ق. از منطقه تحت حاکمیت او گذشته است. (نک: ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۷-۸، ۱۶۹) به نظر می‌رسد منظور ابن اثیر از پسر ابراهیم در دژ سرجهان، که در داستان جنگ ابراهیم و مسعود آمده (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۸۸/۲۲)، و نیز سالار تارم، در ماجرای پناهنده شدن علاءالدوله، و نیز در گزارش دیگر او در سال ۴۳۴ ق، که می‌نویسد طغرل بیگ کس نزد سالار تارم فرستاد و از او اطاعت و مال خواست و او پذیرفت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۶/۲۲)، گویا همین جستان است. ناصر خسرو شرحی درباره جستان و دژ شمیران نگاشته و از گفته‌های او پیداست که جستان از بهترین فرمان روایان زمان خود و نیرومند و دادگر بوده است. (نک: ناصر خسرو، ۱۳۸۱: ۷-۸، ۱۶۹)

از دیگر حاکمان شاخه دیلم آل مسافر که از او یاد شده است، «مسافر» نامی است. به گفته کسروی معلوم نیست که او فرزند که بوده و با جستان چه نسبتی داشته است. از سرگذشت او بیش از این آگاهی در دست نیست که ابن اثیر در سال ۴۵۴ ق. می‌نگارد: در این سال سلطان طغرل به قلعه تارم از بلاد دیلم رفته و بر مسافر پادشاه آنجا صد هزار دینار و هزار دست جامه قرار بست. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۷۵/۲۲) پس از مسافر، دیگر خبری از کنگریان نیست و این خاندان در تاریخ‌ها با این نام به پایان



می‌آید. (کسروی، بی تا: ۵۴) یاقوت درباره دژ شمیران می‌نگارد خداوند الموت آن را ویران کرد. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۵۶/۳) به قرینه این عبارت می‌توان احتمال داد که برافتادن خود کنگریان نیز بدست اسماعیلیان الموت انجام یافته است زیرا این طایفه در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم در دیلم و سراسر البرز نیرومندی داشتند و دلیلی نداشت تا کنگریان را در آن نزدیکی به حال خود باز گذارند. (کسروی، بی تا: ۵۴) سکه هائی از حکمرانان این شاخه از آل مسافر- وهسودان بن محمد و ابراهیم پسر مرزبان- موجود است. (کسروی، بی تا: ۵۴)

۳- شاخه آذربایجان، اران و ارمنستان آل مسافر

بنیان گذار این خاندان سالار مرزبان پسر محمد بن مسافر است. سالار مرزبان یکی از حکام بزرگ و به نام روزگار خود بوده و از او اطلاعات بیشتری در دست است که به گفته کسروی هوشیاری، خردمندی، دلیری و مردانگی او را نشان می‌دهد. (کسروی، بی تا: ۵۵) شکوه و نیرومندی عمده آل مسافر در زمان سالار مرزبان بوده و پس از مرگ او به سبب دشمنی و تیرگی روابط فرزندان او با برادرش وهسودان، و دلایل دیگر، آنان چندان شکوهی نداشتند و دیری نپائید که از میان رفتند. چنانکه حکمرانی این خاندان از آغاز تا انجام بیش از چهل و اند سال نبوده است. (کسروی، بی تا: ۵۶)

پیش از تسلط مرزبان بر آذربایجان، ابوسالم دیسم بن ابراهیم کرد توانسته بود در سال ۳۲۷ ق. بر آذربایجان مسلط گردد. او از خوارج بود و پدرش نیز از خوارجی بود که پس از شکست هارون خارجی به آذربایجان آمد و دختر یکی از بزرگان کرد را به زنی گرفت و دیسم از این زن زائیده شد. اغلب سپاه دیسم از اکراد بودند مگر یک عده کم از دیلم که از سپاه وشمگیر به او پیوسته و نزد وی اقامت جسته بودند. بنابراین کردان نیرومند شده و بر او تسلط یافتند و دیسم برای جلوگیری از نفوذ بیشتر



آنان ناگزیر بر عده دیلمیان سپاه خویش افزود. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۵/۲۰) در این زمان وزیر دیسم فردی با نام «ابوالقاسم علی بن جعفر» بود که اسماعیلی مسلک و از دعوات اسماعیلی در آذربایجان بود. (نک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۶۱/۶) به سبب اختلافات مذهبی بین وزیر شیعه مذهب و دیسم خارجی مسلک، نهایتاً بین آن‌ها اختلاف ایجاد شد و ابوالقاسم علی بن جعفر به نزد مرزبان پسر محمد بن مسافر رفت و چون مرزبان نیز مانند او کیش باطنی داشت، مرزبان او را به وزارت برگزید. ابوالقاسم علی بن جعفر یکی از عوامل اصلی برانگیختن مرزبان برای حمله به آذربایجان و تصرف این منطقه بود. (نک: ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۶/۲۰) می‌توان گفت تشابه کیش مرزبان و ابوالقاسم علی از مهم‌ترین عوامل جدایی ابوالقاسم علی از دیسم و پیوستن او به مرزبان و برانگیختن او برای حمله به آذربایجان بوده است. به ویژه که بین شیعیان و خوارج هیچگاه روابط حسنه‌ای برقرار نبوده است. به همین سبب می‌توان علت مهم پیروزی سریع مرزبان بن محمد بن مسافر بر دیسم را اختلاف مذهبی میان دیسم خارجی و وزیرش ابوالقاسم اسماعیلی مسلک دانست. با وجود این بعدها بین ابوالقاسم علی و مرزبان نیز اختلافاتی پیش آمد که منجر به پیوستن مجدد ابوالقاسم به دیسم شد؛ اما در نهایت مرزبان دوباره بر دیسم فائق آمده و او را به یکی از دژهای تارم فرستاد و بر سراسر آذربایجان و اران و ارمنستان تا دربند و شروان، حاکمیت یافت. (کسروی، بی تا: ۷۰)

یکی از رویدادهای بزرگی که در زمان پادشاهی سالار مرزبان روی داد، هجوم روس‌ها بر اران و دست یافتن ایشان بر بردعه، کرسی و بزرگ‌ترین شهر آن ولایت، بود. شرح این هجوم را ابن مسکویه در ضمن حوادث سال ۳۳۲ و ۳۳۳ ق. به تفصیل نگاشته است. (نک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۹۴/۶-۹۸، ۱۱۴)



یکی دیگر از حوادث دوران سالار مرزبان جنگ او با رکن الدوله و گرفتاری او در سال ۳۳۷ ق. است. مرزبان در سال ۳۳۶ ق. یکی از نزدیکان خود را برای رسانیدن پاره‌ای پیام‌ها نزد معزالدوله در بغداد فرستاد. معزالدوله از برخی پیام‌های او ناراحت شده و با فرستاده او توهین آمیز برخورد کرد. این حادثه بر مرزبان سخت ناگوار آمد به گونه ای که در پی کینه جوئی به فراهم کردن سپاهیان پرداخت تا به ری تاخته و با رکن الدوله نبرد کند. در این نبرد که با شکست مرزبان همراه بود، او توسط رکن الدوله دستگیر شد. رکن الدوله او را به ری و از آنجا به اصفهان و از آنجا به دژ «سمیرم» گسیل داشت. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۷۱/۶-۱۷۳) پس از گرفتاری مرزبان، سپاهیان او گرد پدرش، محمد، جمع شده و او را به پیشوائی خود برگزیدند، و با او به اردبیل شتافته و آن شهر را تصرف نمودند. لکن بدرفتاری او با دیلیمان سبب شورش آن‌ها و خلع محمد گردید. وهسودان، فرزند محمد، که از او بیمناک بود، پدر را زندانی کرد تا اینکه بعدها درگذشت. در این میان رکن الدوله، محمد بن عبدالرزاق را روانه آذربایجان نمود. وهسودان نیز دیسم بن ابراهیم را آزاد کرده و او را به جنگ محمد بن عبدالرزاق فرستاد اما او شکست خورده و گریخت. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۷۵/۶ ° ۱۷۶) ابن عبدالرزاق بعدها آذربایجان را ترک نمود و در ۳۳۸ ق. به ری بازگشت. در این زمان دیسم دیگر بار حاکمیت آذربایجان را بدست گرفت. مرزبان نیز در حدود چهار سال در دژ سمیرم اسیر بود تا اینکه رها شده و به آذربایجان بازگشت. با فرار دیسم، او فرمانروائی خویش بر آذربایجان را باز یافت، اگرچه از این زمان تا ۳۴۶ ق. که تاریخ مرگ اوست، در تاریخ‌ها خبری از او نیست. (کسروی، بی تا: ۹۶)

با مرگ مرزبان، پسرش جستان جانشین او شد. جستان بن مرزبان پس از مدتی ناتوانی خود را در امر حکومت داری آشکار ساخت، زیرا حرم سرائی برای خویش مهیا کرده



و از دشمنانش، وهسودان و جستان شرمزن- حکمران ارومی- غافل شد. (کسروی، بی تا: ۱۰۹) در نهایت وهسودان، جستان و ناصر دو پسر مرزبان را به حيله به تارم خوانده و بعد از دستگیری به قتل رساند. او سپس فرزند خود اسماعیل را با سپاهی انبوه به آذربایجان فرستاد و او ابراهیم پسر دیگر مرزبان را از آنجا بیرون راند و خویشتن حکمرانی آذربایجان را بدست گرفت تا اینکه پس از مدتی درگذشت. (۳۵۰ یا ۳۵۱ ق) بنابراین ابراهیم به آذربایجان برگشت اما مدتی بعد از وهسودان شکست خورده و به ری نزد رکن الدوله گریخت. چون رکن الدوله دختر مرزبان را به همسری داشت، در احترام ابراهیم کوشید و هدایای گران بها به او تقدیم کرد. مسکویه به هدایای رکن الدوله برای ابراهیم اشاره می کند و می نویسد: «من مانند این هدیه ای چنین بزرگ در یک بار ندیده بودم». (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۷۱/۶-۲۷۲) رکن الدوله سپس سپاهی به همراهی وزیر خویش، ابن عمید، با ابراهیم روانه آذربایجان ساخت و بدینگونه ابراهیم دیگر بار بر آذربایجان مسلط شد. ابراهیم به علت ضعف مدیریتی نمی توانست استفاده بهینه از عایدات آذربایجان داشته باشد. با محاسبه ابن عمید، عایدات آذربایجان می توانست سالانه پنجاه میلیون درم باشد در صورتی که درآمد ابراهیم از آن کمتر از دو میلیون درم بود. به همین سبب ابن عمید بعد از تسخیر آذربایجان پیشنهاد اداره آذربایجان توسط خویش را به رکن الدوله نمود اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و اندیشید که «مردم خواهند گفت که امیری سرزمینی را برای صاحب آن که پناهنده شده بگشود و سپس در آن طمع ورزید». بنابراین دستور داد ابن عمید آذربایجان را تحویل ابراهیم داده به سوی او در ری آید. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۸۲/۶-۲۸۳)

کسروی، ابوالهیجاء- نوه سالار و فرزند ابراهیم- را آخرین فرمان روای سالاری تلقی کرده است که پس از او کسی از آل مسافر در آذربایجان یا جای دیگر فرمان روایی



نداشته است. با این حال کسانی از دودمان سلاری در دوران آل بویه، در ری و بغداد می‌زیسته‌اند. (کسروی، بی تا: ۱۲۱-۱۲۵)

۴- جلوه‌های تشیع در دوران آل مسافر

دوران حاکمیت آل مسافر، یعنی قرن چهارم هجری، به دلیل روی کار آمدن چندین دولت شیعی، ظهور فقها، متکلمین و عالمان بزرگ شیعی از یک طرف و افول اقتدار خلافت عباسی، بزرگ‌ترین حامی اهل تسنن، از طرف دیگر، یکی از ادوار ممتاز و برجسته تاریخ تشیع در جهان اسلام به شمار می‌رود. در این سده مناسبات کلی جهان اسلام به سود مذهب تشیع ورق خورد و بدینگونه نفوذ تشیع و شیعیان در اقصی نقاط جهان اسلام فراگیر شد. در حقیقت قرن چهارم، قرن رواج تشیع یا به عبارتی «قرن تشیع» است. این مطلبی است که قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق.) در مقام رد بر شیعه به صراحت به آن اعتراف کرده است. وی با اشاره به سیاست‌های رواج تشیع در آن زمان می‌نویسد: هدف دعوت شیعیان، اعراب، اکراد، دیلمان، بربر، نبطیان، و بزرگان از امراء، وزراء، منشیان و جاهلان (!) هستند. (همدانی، بی تا: ۴۴۳) حکومت آل مسافر (سالاریان یا کنگریان) نیز در این دوران چهره نمود و با ابراز علائق و گرایش‌های شیعی از گونه تشیع اسماعیلی، مروج این مذهب در شمال و شمال غرب ایران گردید. در این دوران مظاهر گوناگون تشیع در مناطق تحت حاکمیت این حکومتگران مشاهده می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴-۱- آل مسافر و مذهب شیعه اسماعیلی

مرزبان بن محمد سلاری و برادر او وهسودان، هر دو آئین اسماعیلی داشتند. دفتری معتقد است که داعیان ری - که در این دوران ادعاهای فاطمیان را رد می‌کردند و همچنان معتقد به رجعت محمد بن اسماعیل باقی مانده و با رهبران قرمطی تماس

نزدیکی داشتند- بعضی از افراد آل مسافر از آن جمله مرزبان بن محمد و برادرش وهسودان را به کیش اسماعیلی در آورده‌اند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۵۴) همانگونه که قبلاً اشاره شد، ابوالقاسم علی بن جعفر وزیر دیسم بن ابراهیم خارجی، که کیش اسماعیلی داشت و به عنوان داعی باطنی (اسماعیلی) در آذربایجان فعالیت داشت و از نظر اعتقادات مذهبی نیز در مخالفت با دیسم قرار داشت، نزد مرزبان رفت و او را به تصرف آذربایجان ترغیب نمود. امری که به پیوند این دو کمک کرد این بود که هر دو از شیعیان اسماعیلی بودند. از طرف دیگر دیلمیان سپاه آذربایجان هم که نزد دیسم خارجی مسلک بودند و به سبب کینه‌ای که او از امام علی (ع) داشت- به سبب اعتقادات خارجی خود- از او تنفر داشتند، به کمک مرزبان آمدند و حکومت او بر آذربایجان مسلم شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰۶/۲۰) در بین این عناصر دیلمی که از مرزبان بن محمد حمایت می‌کردند تمایلات شیعی به اشکال زیدی، اسماعیلی و دوازده امامی وجود داشت. در اثر تصرف آذربایجان توسط مرزبان دیلمی، مذهب اسماعیلی به طور آشکار در آذربایجان منتشر شد. مرزبان که پس از فتح آذربایجان در ۳۳۰ ق. حکومت خود را در سمت شمال در ماورای قفقاز تا دربند گسترش داده بود، چون خود نیز اسماعیلی بود، ابوالقاسم را به وزارت خویش برگماشت و به وی اجازه داد که آشکارا در قلمرو آل مسافر به تبلیغات اسماعیلی بپردازد. ابوالقاسم که قبلاً عده ای از بزرگان و صاحب منصبان لشگری پیرامون دیسم را به کیش اسماعیلی درآورده بود، اکنون در فعالیت‌های تبلیغاتی خویش توفیق بیشتری یافت. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۹۵) نکته مهم در این زمینه، نوع مذهب اسماعیلی آل مسافر است. دفتری معتقد است آل مسافر پیرو گونه قرمطی^۲ مذهب اسماعیلی بودند و تحت حکومت مسافریان مذهب اسماعیلیه قرمطی در آذربایجان تبلیغ می‌شد. او می‌نویسد شواهد سکه ای از ۳۴۳ هجری نیز نشان می‌دهد که وهسودان و برادرش مرزبان پیرو گونه قرمطی مذهب



اسماعیلی بوده‌اند و به مهدویت محمد بن اسماعیل و نه امامت خلیفه فاطمی وقت، معز، اعتقاد داشته‌اند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۹۵-۱۹۶) سکه‌ای که گواه و سند پشتیبانی آل مسافر از اسماعیلیه قرمطی ذکر شده است، متعلق به وهسودان بن محمد است که در سال ۳۴۳ هجری ضرب شده و بر روی آن عبارت «محمد، علی، الحسن، الحسین، علی، محمد، جعفر، اسمعیل، محمد» حک شده است.^۳ (شترن، ۱۳۴۵: ۵۱-۵۲؛ ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۴)

شترن در تفسیر این سکه یادآور می‌شود که «با آن که وهسودان در روی این سکه و نیز سکه دیگری اسماعیلی بودن خود را آشکار ساخته است، مرزبان ابن محمد چنین کاری نکرده است. درست است که ما از اوایل دوره حکومت مرزبان یعنی آن زمانی که علی بن جعفر را به وزارت خویش برگزید سکه‌ای در دست نداریم، ولی احتیاجی نیست که برای توجیه نبودن علامتی دال بر اسماعیلی بودن وی بر روی سکه‌هایش، فرض کنیم که او ابتدا دارای عقاید اسماعیلی بوده و سپس از آن تبری جسته است». او در ادامه خاطر نشان می‌کند که بر سکه‌هایی که از مرزبان ابن محمد در دست است (مورخ ۳۴۱ و ۳۴۳ ق.) نام خلیفه عباسی، مطیع، نیز منقوش است. او معتقد است «نبودن عبارت اسماعیلی مقرر بر روی سکه‌ها و ذکر نام خلیفه عباسی و شناسایی وی به عنوان قدرت مافوق فقط جنبه سیاسی دارد و برای احتراز از آن بوده است که مبادا اقرار علنی به بدعت گذاری موجب رنجش و ناراحتی‌هایی شود. این امر حتی از باب تقیه هم که از معتقدات شیعیان است، جایز بوده است. به همین دلیل است که می‌بینیم دیسم خارجی نیز در روی سکه‌های خود نام مطیع را ذکر کرده است». (شترن، ۱۳۴۵: ۵۲-۵۳) شترن در ادامه احتمال می‌دهد نوشته‌های روی سکه وهسودان بن محمد نشان دهنده اعتراف به قائمیت محمد بن اسماعیل و عدم اعتقاد به امامت خلیفه فاطمی - معز - باشد. تمایل و اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل هنوز در نیمه قرن



چهارم هجری ° یعنی دوره ای که سکه مورد بحث ما نیز از آن دوره است - شدت داشته است. امام معز ناچار شد ردیه هایی علیه آن دسته از پیروان خود که از نظر سیاسی طرفدار فاطمیان بودند ولی ظاهراً خلیفه فاطمی را پیشوای سیاسی خود و خلیفه محمد بن اسماعیل بر می شمردند نه امام موید من عندالله، منتشر سازد. (شترن، ۱۳۴۵: ۵۸) شترن معتقد است «می توان فرض کرد که وهسودان نیز پیرو معتقدات آن دسته بوده است که معز ردیه علیه آنها صادر کرده است. از این رو امکان دارد که مراد معز نیز اسماعیلیان آذربایجان بوده باشد که وهسودان هم از زمره آنها بوده است.» (شترن، ۱۳۴۵: ۵۹)

ابن حوقل که از آذربایجان در حوالی سال ۳۴۴ ق. دیدار کرده است، ضمن اشاره به عده زیاد اسماعیلیان در آذربایجان می نویسد: «و کثیر من الباطنیه البقلیه فیهم» (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲) بقلیه نام طائفه ای از قرامطه است که در سال ۳۱۶ ق. بر سواد کوفه غلبه کردند. (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۹۵/۱) مسعودی در «التنیه و الاشراف» می نویسد علت این که قرامطه را «بقلیه» می نامند آن است که بقلیه اسم دینی در نزد ایشان است. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۷۸) روسای ایشان در جریان غلبه بر سواد کوفه در سال ۳۱۶ ق، مسعود بن حریث و عیسی بن موسی بن آخت عبدان بن ربیط ملقب به قرمط و معروف به ابن ابی السید و ابن الاعمی و هم چنین ابوالذر و جوهری و غیر ایشان بودند. (همانجا) ابن اثیر نیز شرحی از این واقعه بدست داده است. ^۴ (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱۹/۱۹ - ۲۲۰)

با وجود روایات ذکر شده درباره مسلک اسماعیلی آل مسافر، برخی از محققین در اعتقاد راسخ مسافریان به مذهب اسماعیلیه تشکیک کرده اند از جمله عبدالحسین زرین کوب که در توضیح علت گرایش آل مسافر به مذهب اسماعیلی می نویسد ظاهراً بیشتر بهانه اظهار مخالفت با مسوده عباسی بوده است تا گرایش واقعی به مذهب.



(زرین کوب، ۱۳۶۸: ۳۳۸/۲) با وجود این بایست متذکر شد که قرن چهارم، قرن گسترش تشیع است و چنین گسترشی معلول عوامل متعددی بود که از جمله آنها تشکیل چندین دولت شیعی، نظیر دولت‌های فاطمیان، آل بویه، حمدانیان، زیدیان یمن، دولت قرمطیان و دولت اشراف مکه، در نقاط مختلف جهان اسلام بود. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۷۴) در هر حال باید خاطر نشان نمود که گرایش خاندان حکومتی آل مسافر به تشیع اسماعیلی و تبلیغات داعیان اسماعیلی در زمان آنها در آذربایجان و دیلم، گرایش عامه اتباع ایشان در این مناطق را به مذهب اسماعیلی در پی نداشته است.

۴-۲- امام زیدیه در دربار آل مسافر در آذربایجان

مطابق گزارش منابع تاریخی، در سده چهارم هجری و در دوران حاکمیت آل مسافر بر آذربایجان، یکی از ائمه زیدی با نام الثائر فی الله - ابوالفضل (ابوطالب) جعفر بن محمد^۵ - مدتی را در آذربایجان بسر برده است. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۳: ۹؛ ذیل الثائر فی الله؛ جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۵۸) الثائر فی الله فرمانروای علوی زیدی هوسم^۶ (رودسر) در نیمه نخست سده چهارم بود که از تاریخ تولد و آغاز زندگی وی اطلاعی در دست نیست. او نوه حسین الشاعر (یا حسین المحدث)، برادر حسن اطروش، از سادات زیدی و معروف به سید ابيض بود که پیش از تسخیر آمل و طبرستان توسط زیاریان در هوسم به تعلیم و ترویج اسلام در میان گیلانیان و دیلمیان می‌پرداخت. (نک: رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۳: ۹؛ ذیل الثائر فی الله) پس از اضمحلال حکومت علویان زیدی در طبرستان، الثائر در ۳۲۰ ق در گیلان ادعای امامت کرده و هوسم را پایگاه خویش قرار داد و سه دهه در آنجا حکومت کرد. در ۳۳۷ ق رکن الدوله لشکری را به جنگ وی فرستاد که مرتبه نخست شکست خورد و الثائر بر طبرستان مستولی شد. (مرعشی، ۱۳۴۵: ۷۵، ۱۵۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۳۰۰/۱-۳۰۱؛ آملی،



۱۳۴۸: ۱۱۵-۱۱۶) با غلبه سپاه رکن الدین در نوبت بعد، الثائر با وشمگیر متحد شد اما هنگامی که وشمگیر توافقات خود با او را بهم زد، ثائر به رکن الدوله پناه برد و وی ثائر را در طبرستان به رسمیت شناخت. الثائر در ۳۴۵ ق برای دیدن مرزبان بن محمد به آذربایجان رفت و پس از آن به هوسم بازگشت. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۹۳: ۹ ذیل الثائر فی الله؛ جعفریان، ۱۳۸۸: ۳۵۸) انگیزه این سفر روشن نیست، اما با توجه به اینکه یکی از خدمتکاران وی به نام عمیر، بر ضد او شورش کرده بود و گروهی از گیلانیان نیز به او پیوسته بودند، احتمال دارد که الثائر برای دریافت کمک از مرزبان نزد وی رفته باشد. به گفته منابع تاریخی در نتیجه شورش عمیر، مردم گیلان که از الثائر روی گردانده بودند، برگرد عمیر جمع شدند و از او پیروی کردند و اموال الثائر را تاراج کردند. (آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۶؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۵۵؛ ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۶/۱) الثائر به سال ۳۵۰ ق در هوسم درگذشت و در میانه، در سی کیلومتری مشرق هوسم، به خاک سپرده شد. (نک: مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۵۵) گور او هنوز در آنجا باقی است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا الثائر در اثر اضطراب مجبور به پناه بردن به مسافریان شده و یا اینکه تشابه اعتقادات عام شیعی دو گروه او را نزد مسافریان اسماعیلی مذهب رهنمون کرده است؟ آیا در این زمان کسانی از زیدیان در آذربایجان می‌زیسته‌اند که الثائر برای کمک خواستن از آن‌ها رهسپار آذربایجان گشته است؟ در پاسخ به سؤالات فوق می‌توان گفت تشابهات عام اعتقادی با مسافریان (که شیعه اسماعیلی بودند) از دلایل عزیمت الثائر به آذربایجان بوده است، در رابطه با وجود زیدیان در آذربایجان نیز نباید حضور سپاهیان دیلمی زیدی مذهب را در این زمان در آذربایجان، از نظر دور داشت.



۴-۳- قیام المستجیر بالله در آذربایجان و دعوت به «الرضا من آل محمد (ص)»
 بعد از مرزبان بن محمد، فرزندش جستان بن مرزبان (حک: ۳۴۶ ° ۳۴۹ ق) به
 حکومت آذربایجان رسید. در این زمان قیامی در آذربایجان به نام «الرضا من آل محمد
 (ص)» صورت گرفته است. بنا به گزارش ابن اثیر در سال ۳۴۹ هجری «مردی در
 آذربایجان ظهور کرد که از اولاد عیسی بن مکتفی بالله بود و بخود لقب المستجیر بالله
 داده و برای رضا از آل محمد (ص) بیعت گرفت. او دراعه پشمین پوشیده، امر به
 معروف و نهی از منکر می نمود و عده پیروان او افزون گردید. سبب ظهور و قیام او
 این بود که جستان بن مرزبان امیر آذربایجان سیره و رفتار پدر خود را ترک کرده و
 به عیش نوش و مشورت زنان پرداخت». بنا به نقل ابن اثیر در این قیام وزیر جستان
 بن مرزبان با نام «نعیمی»، که در این زمان با جستان دچار اختلاف شده بود نیز
 مشارکت داشت. او که ابتدا توسط جستان بن مرزبان دستگیر شده بود از محبس او
 گریخت و قصد موقان کرد و از آنجا با فرزند عیسی بن مکتفی که قیام کرده بود
 مکاتبه کرد و او را به احراز مقام خلافت تشویق و تشجیع نموده و تعهد هم کرد که
 رجال و سالاران را به او ملحق کند و آذربایجان را به وی بسپارد و چون نیرومند
 شود عراق را قصد کند. نعیمی با سیصد مرد به او پیوست و المستجیر قوی گردید و
 مردم هم با او بیعت کردند و کارش بالا گرفت. اما جستان و ابراهیم دو فرزند مرزبان
 به قصد او حرکت کردند و چون جنگ واقع شد اتباع مستجیر گریختند و خود او بنا
 به گفته ابن اثیر اسیر شد اما معلوم نگردید که او را کشتند یا به مرگ طبیعی مرد. (ابن
 اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴۴/۲۰-۲۴۵)

گفتنی است اینگونه از قیام ها، که با شعار «الرضا من آل محمد (ص)» و به نام فردی
 نامشخص که بعد از پیروزی هدایت مردم را بر دست خواهد گرفت، برپا می شد، از
 جمله قیام‌هایی است که با تکیه بر گفتار پیامبر (ص) که در آن ویژگی آخرین شخص



صالح را معرفی کرده‌اند، صورت می‌گرفت. در حدیثی از پیامبر (ص) آمده است: «اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌کند تا مردی صالح از اهل بیت من را مبعوث گرداند و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند». (طبرسی، ۱۳۵۴: ۱۷۲/۱۶) این قیام‌ها با هدف رسیدن به وضع مطلوب سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به نام الرضا من آل محمد (ص) و با تکیه بر فرهنگ انتظار شکل می‌گرفت.

۴-۴- رسم انتظار فرج در قرن چهارم هجری در آذربایجان

از باورها و اعتقادات بسیار پر رنگ شیعیان که دارای اهمیت خاصی برای آنان است، باور و اعتقاد به منجی و ظهور قریب الوقوع مهدی (عج) می‌باشد. تاریخ تشیع با انتظار درآمیخته و همیشه شیعیان در هر زمان انتظار آن را داشته‌اند که قائم در زمان آنان قیام کند. در روایات انتظار از شیعیان خواسته شده تا برای آمدن قائم خود را آماده و بگونه‌ای حاضر باشند که هر گاه آن حضرت ظهور کرد بدون معطلی با ایشان همراهی کنند. انتظار مورد نظر به صورت رسمی خاص در شیعه درآمده و بسیاری برای آنکه آمادگی خود را نشان دهند می‌کوشیده‌اند تا به نوعی عمل کنند تا این آمادگی به اثبات برسد. در این زمینه گزارشی مهم از آذربایجان، همزمان با تسلط آل مسافر بر این ناحیه، وجود دارد. اهمیت این گزارش از آن روست که گویا کهن‌ترین یادداشت در زمینه رسم انتظار فرج، مربوط به منطقه بدّ در آذربایجان است. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۲۷) ابودلف در قرن چهارم هجری می‌نویسد: «در بَدین مکانی به مساحت سه جریب دیدم، می‌گویند این محل اقامتگاه (موقف) مردی می‌باشد و هرکس در آنجا بایستد و از خدا چیزی بخواهد دعایش مستجاب می‌شود. در بَدین پرچم‌های سرخ پوشان معروف به خرمیه برافراشته شد و بابک از آنجا برخاست. و نیز در این مکان انتظار ظهور مهدی را دارند. در پایین شهر رودخانه بزرگی جاری است و



چنانچه بیمار مبتلا به تب‌های کهنه در آن شستشو نماید شفا می‌یابد». (ابودلف خزرچی، ۱۳۵۴: ۴۷) لازم به ذکر است یاقوت حموی (۵۷۵-۶۲۶ ق) و عمادالدین زکریاء بن محمد بن محمود قزوینی (۶۰۵-۶۸۲ ق.) نیز به رسم انتظار فرج در بذ اشاره کرده‌اند. (نک: یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳۶۱/۱؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۸۹)

نتیجه‌گیری

آل مسافر پیرو تشیع اسماعیلی از گونه قرمطی آن بودند. این امر بر اساس شعائر سکه‌های مضروب آنان قابل اثبات است. بر این اساس بایست گفت حاکمان آل مسافر مانند دیگر قرمطیان در این زمان با اسماعیلیان فاطمی اختلاف نظر داشته‌اند و از امامت خلفای فاطمی حمایت نمی‌کرده‌اند بلکه هنوز به غیبت محمد بن اسماعیل معتقد بودند و انتظار ظهور او را داشتند. در دوران حاکمیت آل مسافر جلوه‌هایی از فرهنگ انتظار فرج، در قالب حرکت‌های سیاسی و رسوم اجتماعی، مشاهده می‌شود. این امر نشانگر رواج اعتقادات مبتنی بر فرهنگ انتظار فرج - که از باورها و اعتقادات بسیار پر رنگ شیعیان است و همواره تاریخ تشیع با این مفهوم درآمیخته است - در مناطق تحت حاکمیت آن‌ها است. آل مسافر با وجود اعتقاد به تشیع اسماعیلی با پیروان دیگر مذاهب شیعی نیز ارتباطاتی داشته‌اند. از مصادیق این امر حضور یکی از ائمه زیدیه در دربار آل مسافر (دربار مرزبان بن محمد) است. این امر نشانگر روابط حسنه مسافریان دیلمی اسماعیلی مسلک با زیدیان است. با وجود حاکمیت آل مسافر اسماعیلی مذهب در دیلم و شمال غرب ایران در قرن چهارم هجری، این امر نتوانست به رواج تشیع اسماعیلی در این مناطق بینجامد. دلیل عمده این امر، رواج گسترده تشیع زیدی و مذاهب اهل سنت در دیلم و حضور قدرتمندانه و وسیع مذاهب اهل سنت در آذربایجان بوده است. بنابراین تشیع اسماعیلی با وجود کسب حمایت‌های

سیاسی در دوران حاکمیت آل مسافر، جایگاه چندانی در بین عامه مردم دیلم و آذربایجان نیافته است.

پی نوشت‌ها

۱. سلسله «ساجیان» از حکام منسوب به خلفا در شمال غربی ایران بودند؛ خانواده سرداری سغدی نسب در خدمت عباسیان که به تدریج از لحاظ فرهنگی عرب‌مآب شده بودند. ابو الساج دیوداد اول (۲۷۶-۲۸۸ ق.) حکومت بغداد و خوزستان داشت، اما چون پسرش محمد در سال ۲۷۶ ق. به حکومت آذربایجان منصوب شد، خانواده ساجی به ناحیه‌ای دست یافت که برای مدتی نزدیک به چهل سال پایگاه قدرت او بود. ساجیان در دوران حکومتشان لشکرکشی‌های متعددی علیه شاهزادگان ارمنی کردند و آن‌ها را به اطاعت از خود واداشتند. اما پس از قتل ابو المسافر فتح حکومت آن‌ها در آذربایجان پایان گرفت و زمام امور منطقه به دست رؤسای مختلف کرد و دیلم افتاد. حکومت ساجیان از جهت بسط نفوذ فرهنگی و سیاسی اعراب بر ایالات ارمنستان در شرق ماوراء قفقاز اهمیت داشت، اما آن‌ها نیز مانند طاهریان همیشه نسبت به مخدومان عباسی خود وفادار باقی ماندند. بنابراین، باید آن‌ها را حکام خودمختار ولی نه مستقل از بغداد دانست. (نک: باسورث، ۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۹۱)

۲. عنوان «قرامطه» بر یکی از گروه‌های هم مسلک اسماعیلیان نخستین و بنابر پاره‌ای از گزارش‌ها یکی از شعبه‌های اسماعیلیه نهاده شده است. سبب نام گذاری این نام را بطور سنتی بدان باز می‌گردانند که رهبری این جنبش در کوفه و مناطق مجاور آن با مردی به نام «حمدان قرمط پسر اشعث» بود. حمدان لقب قرمط (یا قرمطویه) داشت. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۳۷) حمدان پیش از آن که خبری از دعوت اسماعیلیه به عراق برسد، رهبری گروهی از معتقدان به مهدویت را بر عهده داشته و همین گروه است که نشار آن را دنباله کیسانیه می‌داند. (نشار، ۱۹۶۶: ۴۳۲/۲ و پس از آن) این جنبش در زمینه



اجتماعی در پی نوعی برابری جوئی میان طبقات اجتماعی بوده و در زمینه دینی هم از آرمان مهدی موعود، که با چنان رویکرد اجتماعی سازگاری و همخوانی دارد، سخن می‌گفته است. (صابری، ۱۳۸۴: ۱۱۲/۲) حمدان و دستیار او عبدان ° شوهر خواهر حمدان - در شرایطی که امام دوازدهم شیعیان درگذشته و نویدی بر جامعه شیعه امامی، لایه معتدل شیعه در برابر غالیان و وارثان شیعه حنفیه یا کیسانیه، سایه افکنده بود، جنبش خود را پیش می‌بردند و در همین زمان بود که با حسین بن احمد اهوازی، داعی اسماعیلی که از سلمیه روانه شده بود (سال ۲۶۴ ق.) و دعوت او روبرو شدند و به سبب همسانی دعوت او با عقیده‌های پیشین خود، با این تفاوت که به جای محمد بن حنفیه، محمد بن اسماعیل را مهدی موعود معرفی می‌کرد، به او گرویدند و «اندیشه اسماعیلیه را در ساختاری کیسانی پذیرفتند». (نشار، ۱۹۶۶: ۴۳۹/۲) گواه این حقیقت که قرامطه دعوت اسماعیلیه را به طور کامل نپذیرفتند، بلکه آن را تا جایی که با مسلک پیشین کیسانیان تطابق داشت می‌پذیرفتند، جدایی‌های میان این گروه با اسماعیلیان دوره فاطمی است که از ظهور دولت فاطمی به بعد از امامت ظاهری کسانی چون عبیدالله مهدی و جانشینانش سخن به میان می‌آوردند. (صابری، ۱۳۸۴: ۲/پانوشت ص ۱۱۳) حمدان دعوت اسماعیلی را در روستاهای پیرامون کوفه و در دیگر بخش‌های جنوب عراق سازمان داد و داعیانی برای بخش‌های عمده انتخاب کرد. دیری نگذشت که وی پیروان بسیاری یافت که آنان را در نسبت به نام رئیسشان، قرمطی (جمعش قرامطه) می‌نامیدند. (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۳۸) بدینگونه جنبش قرمطیان موقعیت ویژه‌ای یافت و از آن پس این جنبش در مناطق مختلفی از سرزمین‌های اسلامی، جاهایی که عمدتاً زمینه‌های مخالفت با حکومت مرکزی و گرایش‌های شعوبیگری، شیعی یا زیدی در آنها وجود داشته، قدرت یافتند و به تشکیل دولت‌هایی نیز موفق شدند.

۳. متن روی سکه عبارت است از: علی خلیفه الله / وهسودان بن محمد / سیف (سلف) / المحمد، حاشیه: انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا و الذین یقیمون الصلواہ و یوتون الزکوہ و ہم راکعون. آیه ۶۰ از سوره المائدہ، متن پشت این سکه نیز چنین است: لا اله الا الله / محمد رسول الله، حاشیه داخلی: بسم الله ضرب هذا الدرهم به ... سنه ثلث و اربعین و ثلثمائه ۳۴۳، حاشیه خارجی: محمد*علی*الحسن*الحسین*علی*محمد*جعفر*اسمعیل*محمد. (ائمه اسمعیلی). (ترابی طباطبائی، ۲۵۳۵: ۱۴)



۴. ابن اثیر در توضیح این واقعه می‌نویسد: «چون وقایع ابو طاهر (قرمطی) رخ داد، در عراق کسانی که دارای عقیده و مذهب او بودند تجمع کردند و آنانی که عقیده خود را مکتوم کرده بودند آشکار نموده و در پیرامون واسط عده ای بیش از ده هزار تن تجمع کردند و زمام امور خود را بدست مردی بنام «حریت بن مسعود» سپردند. عده دیگر در «عین التمر» و اطراف آن جمع شدند که بسیار بودند و ریاست خود را به مردی عیسی بن موسی نام دادند که همه آن‌ها معتقد به مهدی (که در مغرب است، عیید الله فاطمی از اولاد اسماعیل بن جعفر الصادق) بودند. عیسی سوی کوفه لشکر کشید و مالیات گرفت و در خارج شهر لشکر زد و عمال خلیفه را طرد نمود. حریت بن مسعود سوی «اعمال الموفقی» (محلّی است منتسب به موفق برادر خلیفه که



زمامدار روزگار خود بود) (رفت و) در آن محل خانه ساخت و آنرا «دار الهجره» نامید. آنها (قرمطیان) بر تمام اطراف آن سامان مسلط شدند. می گرفتند و می ربودند و اسیر می کردند و زنان را می ربودند و مردان را می کشتند. در واسط، امیر جنگ (از طرف خلیفه) بنی بن نفیس بود، با آنها نبرد کرد و شکست خورد و گریخت. مقتدر برای جنگ حریث بن مسعود و اتباع او، هارون بن غریب و برای دفع موسی و یاران او که در کوفه بودند صافی بصری (اهل بصره) را فرستاد. هارون با آنها نبرد کرد و آنها گریختند و او عده بسیاری اسیر گرفت که اغلب آنها را کشت. پرچم‌های سفید آنها را هم بدست آورد که روی آنها این آیه نوشته شده: «و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» یعنی می خواهیم (خداوند می خواهد) که بر ناتوانان و خوارشدگان روی زمین منت بگذاریم و آنها را پیشوا و وارث (ملک) قرار دهیم. آن پرچم‌ها که این آیه بر آنها نقش شده بود سرنگون و وارونه شده به بغداد آورده شد (دلیل پیروزی و شکست دشمن) (و) کار کسانی که در سواد (نواحی عراق) سربلند کرده بودند پایان یافت». (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹/۲۱۹-۲۲۰)

۵. در «تاریخ رویان» نسب او چنین ذکر شده: «ابو الفضل جعفر بن محمد بن الحسین بن علی بن عمر الاشرف بن علی زین العابدین (ع) (آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۵) در «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» نیز نسب او چنین آمده است: «ابو الفضل جعفر بن محمد بن حسین المحدث ابن علی بن حسن بن علی الاشراف بن علی زین العابدین ابن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)». (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۵۴) ضمناً بایست اشاره کرد که نام او در «تاریخ مازندران» ملاً شیخعلی گیلانی به صورت «الغایز بالله» آمده است. (گیلانی، ۱۳۵۲: ۸۱) البته او اشاره می کند که «بعضی گویند که لقب او الثائر بالله» است. (گیلانی، ۱۳۵۲: ۸۲)

۶. بَدّ، منطقه‌ای در شمال کوه هشتاد سر در آذربایجان شرقی (شمال شهرستان اهر و جنوب غربی کلیبر) است که در آغاز مرکز جاودانیان و سپس جایگاه خرم دینان بود. (جهت اطلاع بیشتر در مورد بَدّ نک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل بَدّ)

منابع

- آملی، اولیاء الله (۱۳۴۸). **تاریخ رویان**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱). **الکامل فی التاریخ**، ترجمه عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن اسفندیار، محمد بن حسن (۱۳۶۶). **تاریخ طبرستان**، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸ م). **صورة الارض**، بیروت: دار صادر، افست لیدن.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد (۱۳۷۶). **تجارب الامم**، ج ۶، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: توس.
- آبودلف خزرچی، مسعر بنمهلهل (۱۳۵۴). **سفرنامه ابودلف در ایران**، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۱). **سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۷۴). **تاریخ بیهقی**، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات مهتاب.



- ترابی طباطبائی، سید جمال (۲۵۳۵). سکه‌های آق قویونلو و مبنای وحدت حکومت صفویه در ایران، نشریه شماره ۷ موزه آذربایجان، تبریز: اداره کل موزه ها.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: علم.
- خمینی، سیدحسین (۱۳۹۰). فرهنگ جامع فرق اسلامی، برپایه دست نوشته‌های آیت الله سید مهدی روحانی، ۲ جلد، تهران: اطلاعات.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۹۳). «الثائر فی الله» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۹، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ مردم ایران (۲): از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- شترن. س.م (۱۳۴۵). «نخستین داعیان اسماعیلی در شمال غرب ایران و خراسان و ماوراء النهر»، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۵۳.
- صابری، حسین (۱۳۸۴). تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، فرق شیعی و فرقه‌های منسوب به شیعه، تهران: سمت.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۵۴). تفسیر مجمع البیان، ترجمه احمد بهشتی، تهران: موسسه فراهانی.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: امیر کبیر.
- کسروی، احمد (بی تا). شهریاران گمنام، تهران، بی نا.

گیلانی، شیخ علی (۱۳۵۲). تاریخ مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مرعشی، سید ظهیر الدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.

مستوفی، حمدالله (بی تا). نزهة القلوب، تهران، بی نا.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۶۵). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ناصر خسرو (۱۳۸۱). سفرنامه ناصر خسرو، تهران: انتشارات زوار.

نشار، علی سامی (۱۹۶۶ م). نشأه الفكر الفلسفی فی اسلام، بی جا، دارالمعارف.

همدانی، عبدالجبار بن احمد (بی تا). تثبیت دلائل النبوه، بیروت: الدار العربیه.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵ م). معجم البلدان، بیروت: دار صادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی